

خطراتی که هنر پیشه را تهدید میکند

«سرگئی براتسوف» Sergnei Beraztsov

هنریشه و کارگردان ناپشهای هروسکی شوروی کتابی در زمینه کار خود نوشته است. در مقدمه این کتاب مطالب آموزنده‌ای درباره کار هنریشه چشم می‌خورد که اینک ترجمه فستهای از آنرا مشاهده خواهید فرمود.

میکرب خود نمایی

خودپرا بکار می‌برد تا مجموع صداها خوب بشود نه اینکه صدای من یا یک نفر دیگر توی صداها را بگیرد.

مناقصانه میکرب خودنمایی انواع واقسام دارد اما برای رفع هر گونه سوء تفاهم باید بگویم که من به‌چوچه احساس رضایت و خوشحالی‌ام که پس از احراز موفقیت دواتر کار و کوشش به هنریشه دست می‌بندم خودنمایی نمیدانم زیرا چنین احساسی نتیجه کار و کوشش و خلق یک اثر هنر مندانه است.

اگر شما غربیتی را از مرگ نجات بدهید، دوغور تحسین و تشکر هستید اما اگر برای این کار اجیر شده باشید و حق الزحمه بگیرد و وظیفه خودتان را انجام داده‌اید.

مسلماً در هیچ کاری مثل کار هنریشه بیماری خودنمایی خطرناک نیست.

اگر در مدرسه شاگردی برای گرفتن یک نمره خوب خودنمایی کند ممکن است این خودنمایی باعث علاقه او به آن درس و به معنی باعث پیشرفت و ترقی او گردد. اما اگر کسی بزرگ یا کوچک، بخواهد فقط برای کسب موفقیت بخواهد یا بازی کند، یعنی تنها به خاطر افتخار حس خودپرستی خود بازی کند، هرگز یک خواننده خوب یا یک هنریشه شایسته نخواهد شد.

«استانیسلاوسکی» خیلی زاجم به این بیماری خطرناک دامن داده است تا آنجا که در کتاب زندگي من در هنر خود نوشته است: «هنر را در خود دوست بدارید نه خود را در هنر».

بجز نفوذ این میکرب «درون بازی» هنریشه از بین می‌رود. صداقت و کامیابی اصلی و مهمترین اصل ابداع و خلق هنریشه است. از بین می‌برد.

یادم هست در زمان کودکی صدای خوبی داشتم هر جا که می‌رفتم از من خواهش میکردند برایشان آواز بخوانم. از بچه های هم قدم قابل و آشنایانم دست گرفته بودم و هر وقت مهمانی داشتیم، دست جمعی آواز می‌خواندیم و من برای اینکه صدایم کامل‌ترین پیدا کند و مورد تشویق مهمانان واقع بشوم، یک پرده بالاتر از بچه‌ها می‌گرفتم. یک روز در مجلسی که صدای از هنر مندان هم دعوت داشتند، از من خواهش کردند برایشان بخوانم. من هم مطابق معمول خودم یک پرده بالاتر گرفتم. منتها آنجا که می‌بایست صدایم را بلند «دریل» کنم. بجای صدای مطلوب، صدای شروس از جنجرام بیرون آمد و مهمانان زنده زیر خنده، از آن بعد اگر خواهش میکردند آواز بخوانم، تمام سعی

حرارت و سردی بیموقع

دونمایش La Perichole دل گنگ و بدون حرف یک کارمند دفتر خانها بمن دادند. می‌بایست فودر در دستم وارد من میکردم و آنهارا روی صندلی می‌نشاندیم. بعد بک قلم به «پریشل» میدادم تا قرارداد ازدواج را امضاء کند.

در حالیکه زیر پل دفتر در دستم بود که سکتوی می‌خورد گرفته بودم، او را وارد من کردم. بلافاصله این خیال در من پیدا شد که تمام سالن، تنها دارند بین نگاه میکنند و مسلماً دو آرایش من اشتباهاتی شده است. پریشل نزدیک شد تا امضاء کند. امسمن چنان خود را باخته بودم که قلم را توی دهانش کردم. «پریشل» خندید تا من رو بجهام

والذست ندعم اما در آن موقع من بقدری ناراحت شدم بودم که هیچ نوع تشویق و دل‌داری برای اینکه مرا از آن حالت در بیاورد کافی نبود.

بعد از آن روز راحتی عجیبی که بعد سردی رسید در من پیدا شده البته این سردی و آرامش نیز برای کار هنریشگی من خطر بزرگی بود.

هنریشه حق ندارد روی من خودش را عیناً همانطور که در خانه است حس کند. این احساس هنریشه را فاسد میکند و پرستانزا میکند.

یک تأثر بد باید به یک تأثر هنری و فعال مبدل شود و خیلی فرق است بین آرامش آماده برای حرکت و نشست و برخاست تا آرامش بی تفاوت که بهی حس و عدم درک واقعیت هنر منتهی میشود.

اگر در روحیه یک بنده بازی که به بند آویزان است ترس افتادن پیدا شود. مسلماً خواهد افتاد. از طرف دیگر اگر او در خود یک آرامش بی تفاوت و یک سردی حس کند و در درون خود تحریک نشده باشد در این مورد نیز سقوط او حتمی است.

تقلید بازندگی در دل

از نمایش نامه «توراندخت» که در تأثر و اشتناکف Vakhtanyg بازی میشد خیلی خوشم آمده بود. مخصوصاً از چو کین Chchaukine که در تارتا گلیا Tartaglia را داشت. در انترا کت‌های نمایش پرتمه آمی که در تأثر هنر بازی میکردیم. برای تفریح بچه‌ها زست‌های او را مویو حس دهان دردی که روی من مبرکد تقلید میکردم و آنها را میشنیدم. گویا یکی از رندان جریان را برای تمبرویچ دانچنکو (رئیس تأثر هنر مسکو) تعریف کرده بود چون شب سال نو که بافتنار هنریشگان جشنی ترتیب داده بودند. با حضور تمام هنریشه‌ها و سایر شخصیت‌های هنری معروف. از من خواهش کرد در تارتا گلیا بازی کنم. و من هم روی جوانی و بی تجربگی قبول کردم. خودم را آراستم و روی من آمدم. حرکات وزست آن شب من خیلی مورد دستن و اقم گردید. به یک یک هنرمندان معرفی شدم. خلاصه امر حتی به خودم هم مشتبه شد که «واقعاً خیلی طبیعی بازی کردم».

حالت موفقیت آن شب من در این بود که من به ترتیب پرستانزی که باید منجم مبرکدم واقف بودم.

سعادت شناختن کامل شخصیتی را که هنریشه می‌خواهد منجم کند. سعادت نادری است. حتی هنریشه‌های مجرب و بزرگ نیز در تمام ولهائی که بهنده گرفته‌اند این جشن سعادت را در خود حس نکرده‌اند. پاشده است که در یک نمایش نامه هنریشه از اول تا آخر نمایش. این سعادت را در خود پیدا نکرده‌است. گاهی به سعادت نزدیک و زمانی از آن دور شده‌است. بسیار پیش می‌آید که تماشاچی این اختلاف را حس نمیکند اما خود هنریشه می‌فهمد. بعلم همین احساسات است که هنریشه قسمت‌هایی از دل خود را دوست دارد و از قسمت‌های دیگر چندان خوشش نمی‌آید.

حالا چطور شد من که هنریشه بی تجربه‌ای بودم موفق شدم در تارتا گلیا از اول تا آخر بدون کوچکترین لغزش و غارج شدن در «تارتا» را بازی کنم؟ آماده کردن در دو دوره دارد. خلق پرستانزی زندگی در پرستانزی. دوره خلق پرستانزی. یک قدرت ابتکار قوی است. تاج دارم. ممکن نیست کسی بتواند در پرستانزی زندگی کند مگر اینکه پرستانزی را که می‌خواهد بازی کند. در تمام جزئیات اخلاق رفتار و ظاهر و بویا آخره همه چیز در آرای العین خود قرار دهد.

این امر که انجام گرفت. زندگی در دل روی صحنه امکان پذیر می‌گردد.

و اما در جشن مزبور موفقیت من از این جهت بود که تمام قسمت اول یعنی خلق پرستان را «چشوکین» برای من انجام دادند. او بود که با قدرت تعجب قوی خود شخصیت بزرگ «تارتا گلیا» را با تمام جزئیات و خصوصیات ظاهری و باطنی خلق کرده بود. کار من تنها تقلید صرف از او بود کاری بسیار آسانتر و ساده‌تر.

من هنریشه‌ای را میشناختم که بطرز بی‌مانندی از استان بیلوسکی تقلید میکرد. در جشنها و مجالسی که ترتیب میدادیم میتوانست ساعتها بدون اینکه یکبار هم بیفتد. استایلوسکی بشود و همه تارابه اعجاب وادارد. اما همین هنریشه در اجرای سایر رها هنریشه متوسطی بود. استعداد دید هنری او از حدود تقلید صرف تجاوز نمیکرد. در حالیکه یک هنریشه برای خلق شخصیت‌های مستقل و کامل باید تبلیغ کار کند. باید بداند چگونه از کار او تهیه کند. چطور آنها را با هم هماهنگ نماید و هنریشه با هم همین‌را کم داشت.

بنابر این اگر من در تارتا گلیا را از خودم نمیدانم با اینجهت است که قسمت اول یعنی خلق شخصیت تارتا گلیا از من نبود.

ایرج زهری

۲۶، ۷، ۶

تذکر

پس از درج چندمقاله آموزشی در شماره‌های قبل نمایش بقم هنرمند بزرگ فرانسه «شارل دولن» هم‌ای از دوستان اران هنر تأثر نامه‌های فرستاده و الزما خواستند که مقالات آموزشی دیگری در این مورد ترجمه و درج نمایند. از این رو در این شماره و شماره‌های بعد مطالب آموزنده و مفیدی در این زمینه درج خواهد گردید.

نمایشگاه البسه زنان ایران

عکسها از ارحام صدر

